



تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۵۹	تاریخ	۱۴۰۰/۱۱/۱۱
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافة				
شرط دوم	قصد مسافة				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				
عنوان فرعی	مطلب سوم: سفر الولد مع نهی الوالدین فی غیر الواجب				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

بحث ما در شرط چهارم که سفر معصیت نبودن سفر بود در وجوب تقصیر مطالبی را گفتیم.

مطلب اول: اصل شرطیت سفر معصیت نبودن

مطلب دوم: این شرط اعم از این است که خود سفر محرم و معصیت باشد و یا سفر لاجل ارتکاب محرم باشد

مطلب سوم: درباره برخی از مصادیق مورد بحث قرار گرفته بین فقهاست

اولین مصداق: سفر الولد مع نهی الوالدین فی غیر الواجب

اینکه فرزند یا ولد اعم از دختر و پسر؛ فرزندی که والدین او یا احدهما او را نهی از سفر می کنند آیا این سفر، سفر

معصیت می شود یا نمی شود؟

ظاهر این است که مشهور قائل اند که این سفر، سفر معصیت است.

اما مرحوم خوئی رحمته الله و سایر فقها در این مطلب تشکیک نموده اند.

ایشان می فرماید:

«لا دلیل علی حرمته ما لم يبلغ حد الإيذاء، إذ لم ينهض دليل علی وجوب إطاعة الوالدین علی سبیل الإطلاق علی حدّ إطاعة

العبد لسيّده؛ نعم، تجب المعاشرة الحسنة والمصاحبة بالمعروف علی ما نطقت به الآية المباركة فلا يجوز العداء و

الإيذاء، وأما الوجوب والتحريم بمجرد الأمر والنهي فضلاً عن لزوم الاستئذان في كافة الأفعال وإن لم يترتب علی تركه

الإيذاء خصوصاً لو صدر من غير اطلاع منهما أصلاً، فهو عارٍ عن الدليل؛ أجل قد ورد في بعض النصوص أنه «إن أمرك أن تخرج من أهلك ومالك فافعل»، ولكن أحداً لا يسترىب في أن هذا حكم أخلاقي، وليس بتكليف شرعي كما هو واضح جداً؛

به این معنا که اگر فرزندی را پدر و مادر یا یکی از آندو حرام نمودند دلیل بر حرمت آن سفر وجود ندارد مگر اینکه موجب اذیت و آزار آنها شود و حرمت این مسأله را هم از همان «و لا تقل لهما اف» که ظهور در این دارد که ایذاء آنان جایز نیست می فهمیم؛ زیرا دلیل نداریم بر اینکه اطاعت والدین مطلقاً واجب باشد. بعد می فرمایند که کسی شک نمی کند که این حکم احترام به پدر و مادر حکمی اخلاقی است و نه شرعی.

اشکال بر کلام سیدنا الاستاذ خوئی رحمته الله

لنا على كلام سيد الخوئي تعليقات لكن لا نذكر منها الا چند تعلیق:

واقعاً جای تعجب دارد که سیدنا مولانا این چه نوع استدلالی است دلیل بیاورید؛ اینکه ما یقین داریم و کسی شک ندارد این چه نوع استدلالی است؟ با اینکه مشهور قائل به وجوب اطاعت از والدین شده اند من جمله خود صاحب عروه رحمته الله و با این فرض تعجب است که چگونه ایشان اینگونه تعبیر آورده است البته مقرر آورده است و شاید خیلی دقیق نیاورده باشد خلاصه اما اشکالات:

اول: اشکال بر مدعی «عدم وجود دلیل بر وجوب اطاعت»

ایشان فرمودید لا دلیل می گوئیم چرا؟ اتفاقاً دلیل هست:

اول: آیات کریمه قرآنی

۱. «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذِّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَانِي صَغِيرًا»؛

که خود دلالت بر حرمت معصیت آنها دارد و معصیت آنها با خفض جناح برای آنها منافات دارد.

۲. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا»؛

این بیان که مفهومش دلالت بر وجوب اطاعت دارد این مصداق حسناً تلقی شده است.

دوم: روایات

لاقل سه روایت داریم گرچه از لحاظ سندی تام نیستند.

روایت اول: روایت کلینی

«وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ نَافِعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ أَوْصِنِي قَالَ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ أُحْرِقْتَ بِالنَّارِ وَعَذِّبْتَ إِلَّا وَقَلْبُكَ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَوَالِدَيْكَ فَأَطِعْهُمَا وَبَرَّهُمَا حَتَّى كُنَّا أَوْ مَيِّتَيْنِ وَإِنْ أَمَرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ فَاَفْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ أَقُولُ: وَيَأْتِي مَا يُدُلُّ عَلَى ذَلِكَ»؛

۱. موسوعة الإمام الخوئي؛ ج ۲۰، ص ۱۰۱.

۲. سورة اسراء؛ ۲۴.

۳. سورة احقاف؛ ۱۵.

۴. وسائل الشيعة؛ ابواب احكام الاولاد، باب ۹۲، ح ۴.

دو نفر در این سند محل اشکال هستند یکی خالد بن نافع و دیگری محمد بن مروان؛ محمد بن مروان قرائن نشان می‌دهد که آن کسی است که له کتاب و در محل خود گفتیم که اگر اسمی مشترک بین چند راوی باشد و در میان آنان یکی از آنها له کتاب باشد اگر مطلق بدون تقيید آمد منصرف به له کتاب خواهد شد که در اینجا همان بصری است و این شخص ثقة است و وثاقت او از این ناحیه است که اولاً صفوان وجلی از او روایت کرده که در محل خود اثبات نمودیم که من یروی عنهم مشایخ ثلاثة ثقة؛ که مشایخ عبارت بودند از ابن ابی عمیر و صفوان و بزنی؛ بنابراین روایت صفوان از او یک دلیل بر توثیق اوست و دلیل دیگر اینکه کامل الزیارات نیز از او روایت نموده است اما خالد بن نافع توثیقی ندارد و روایت دچار خلل است از این ناحیه و این همان روایتی است که آقای خوئی رحمته الله نیز به آن اشاره می‌کند.

ایشان به این روایت اشاره می‌کند اما فقط به این ذیل اشاره می‌می‌نماید که: «إِنْ أَمَرَكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ فَافْعَلْ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ» اما به مقطع اول اشاره نمی‌نماید که «وَالَّذِيكَ فَأَطِغُهُمَا»؛ اولاً در این روایت صراحتاً دارد «فَأَطِغُهُمَا» و مانند بقیه ظهور در وجوب دارد از کجا می‌گویید حکم اخلاقی است؟ و ظهور در امر شرعی دارد.

ثانیاً: مگر حکم اخلاقی نمی‌تواند واجب باشد؟ و اخلاق واجب هم وجود دارد مثلاً کذب حرام است مگر «لاتکذب» و «لا تغتب» احکام اخلاقی نیست؟ الزامی بودن منافاتی با احکام اخلاقی ندارد و همه احکام شرعی به شکلی اخلاقی هستند و این گفته ایشان صحیح به نظر نمی‌رسد و «فَأَطِغُهُمَا» ظهور دارد در وجوب شرعی.

هر حکمی که شرعی نباشد اخلاقی هم نیست و اخلاقی جدای از شرع نداریم اگر اخلاقیاتی باشد که شرعی نباشد دیگر اخلاقیات هم نیست همه اخلاقیات شرعیه هستند و احکام اخلاقی دو قسم هستند الزامی و غیر الزامی و این از احکام اخلاقی الزامی است به قرینه «فَأَطِغُهُمَا».

روایت دوم: روایت نهج البلاغه

«وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقًّا وَإِنَّ لِلْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَلَدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَحَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ»؛

در اینجا حق ظهور در وجوب دارد و الزامی است؛ عبارت صریح در وجوب است.

روایت سوم: تحف العقول

«وَيَجِبُ لِلْوَالِدَيْنِ عَلَى الْوَلَدِ ثَلَاثَةُ أَشْيَاءَ شُكْرُهُمَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَطَاعَتُهُمَا فِيمَا يَأْمُرَانِهِ وَيَنْهَيَانِهِ عَنْهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ»؛

این روایت هم صریح در وجوب اطاعت والدین است؛ روایات دیگری هم داریم که فعلاً به آنها متعرض نمی‌شویم.^۳

۱. نهج البلاغه (للصباحي صالح)؛ حکمت ۳۹۹.

۲. تحف العقول؛ ص ۳۲۲.

۳. المناقب لابن شهر آشوب الرضا عن أبيه عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحُسَيْنِ؛ رَوَاهُ الطَّبْرِيُّ فِي الْوَلَايَةِ وَالْمَنَاقِبِ وَالسَّمْعَانِيُّ فِي الْفَضَائِلِ بِإِسْنَادِهِمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَجَاءٍ وَعَمْرُو بْنُ شُعَيْبٍ أَنَّهُ مَرَّ الْحُسَيْنِ عليه السلام عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا الْمُجْتَازِ فَمَا كَلَّمْتُهُ مُنْذُ

به هر حال همین مقدار کافی است برای ایجاد اطمینان برای اینکه طاعة الوالدین واجب است الا فی معصية الله یا در آنچه خارج از طاقت ولد باشد و....

و لذا سفری که برخلاف اطاعت والدین باشد یا معصیت بر یکی از والدین باشد حکمش تمام است مگر فرمان والیدن أو احدهما معصية الله باشد یا عسر و حرجی باشد.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

لَيَالِي صَفِينٍ فَأَتَى بِهِ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ أَتَعْلَمُ أَيُّ أَحَبُّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ وَتُقَاتِلُنِي وَأَبِي يَوْمَ صَفِينٍ وَاللَّهِ إِنَّ أَبِي لَخَيْرٌ مِنِّي فَاسْتَغْدَرَ وَقَالَ إِنَّ النَّبِيَّ صلوات الله عليه قَالَ لِي أَطْعُ أَبَاكَ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَقَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صلوات الله عليه إِنَّمَا الطَّاعَةُ الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ وَقَوْلُهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ؛ بَحَارِ الْأَنْوَارِ؛ ج ۴۳، ص ۲۹۷.